عکس و فیلم تهیه شد

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب کلیات امیرخسرو اوراق جدول بطلا و لاجورد و دارای سرلوح

مصنف ناظم امیرخسرو دهلوی

مؤلف

خطی نستعلیق خفیف اسطر

چاپی

سال طبع یا تحریر ـــ عدد اوراق ۳۰۵

جزء کتب ادبیات خطی شماره ۷۵۸

شماره عمومی ۴۹۱۰ شماره قبض

واقف میرزا رضا بابری تاریخ وقف ۱۳۱۱

طول ۲۹ عرض ۱۸ سانتیمتر قفسه

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

١

ادبیات

١٢/٥/٩

مجموعه اشعار فارسی از امیر خسرو دهلوی متوفای سنه ۷۲۵ چنانکه در عدهٔ از تراجم
است من جمله اول مجمع الفصحا ص ۱۱۳ که اشعار خود را به پنج قسم نموده و هر قسمی را موسوم گردانیده
وبرای هر یک خطبه و دیباچه آورده مثل تحفة الصغر اشعار ایام شباب وسط الحیاة اشعار اول سلوک
وحد کهولت غرة الکمال اشعار ایام بتکمیل و تفضیل واقل روزگار شیخوخت بقیة النقیة
اشعار ایام نهایت فقر و روزگار هرم و نسخه همه اینها را جای علاوه که دیوان دیگر متضمن است اول
تحفة الصغر (بسم الله الواهب الذی وهب الشعراء) اواخر آن که برباعیات منتهی میشود (گویی که
تو خورده بقلیه اشترنگو) اول وسط الحیاة (بفضل الله قد طرزت هذه الصفحات و جعلتها واسطة
لبناء الذات) اواخر افتاده اخر موجود از رباعیات (دگرم که هزار بیت صد پاره بود) اول
غرة الکمال (الله اطلع الغرر من مطلع ملة غرة الکمال) اواخر آن که هم برباعیات منتهی است اما
اخر موجود (آن به که شاعران از وی کول شوند) اول بقیة النقیة (بقیة البیت نقیة زنفس
طبع من این) اواخر آن که هم برباعیات ختم میشود (در قعر بحر که به شد در دگر هست) تمت
اول دیوان افتاده اول موجود (مردمان که زدی او دیدند) اواخر آن که برباعیات انجام شد (خندید
بطنز گفت بالا خوش است تمت)

٤٩١٠

بسم الله الواهب الذی وهب الشعرا لمتبحرة اقداما جاته علی بحور الاشعار
و الضیا و ذلک فضل الله یوتیه من یشا بحمده و امدح احمده محمد الذی فاح طیب
الوحی من فیه و انزل الیه کتاب لاریب فیه علیه صلوة الحکیم العلیم ذی الفضل
العظیم و علی اله و اصحابه الذی فضلهم الله علی افاضل الامم به فضایل النعم
ازجلن رویا من بحار رحمة نزل علیهم اجمعین حمدی که در ردیف شعرای
کاملان نگنجد و ثنای که در کمال مبالغت شعر در نیاید منشی عالم و مخترع لطایف
حکم را که در مجموعه صنع سبعیات سپهر و رباعی عناصر را انشا کرد و از آن هفت
بحر بسیط چو مهر و چهار دایره و افراشته موالید سکانه از نظم داد و هر یک از این
تنایخ فلکی و عنصری را صفتیه برداخت مطبوع و مصنوع که در طبع و صفت
دیگری در نگنجد و هر یک معنی خاص در تضمین فرمود کما تحیر فیه الفضل

آن یار که نوکرد مرا عشق کهن / بازی بازی بمن درآید بسخن
غایب دیدم لبش گرفتم خندید / گفتا که بگیر ولی بازی کن

نام صنمی که میکند بر من جبر / می نوشتم بخط شیرین و بطبر
نوک قلمم ز مشک و عنبر میکرد / مسکین دل مستمندمش شد بصبر

گر که پی زلف مطرا بنگر / زود در دلمن هزار سودا بنگر
بالای تو نقش دیده شد چون نامت / در دیده بنده عین بالا بنگر

گفتم که ز نام تو مرا کام خوش است / گفتا که بود زود دگر این نام خوش است
گفتم ز کمان قامتم نون بشود / خندید بطنز گفت بالام خوش است

تمت تمام شد

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

بازبین شد ۱۳۲۱ ش
کتابخانه آستان قدس [illegible] خطی
بازبین شد ۱۳۱۰ ش

من جملة العاريات حضرت ابو العز عبد الله المنصور [illegible]

خلد الله ملكه [illegible]

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

بازبین شد
۱۳۵۳ خ